

آئینه جان



معاونت فرهنگی و تبلیغات نمایندگی ولی فقیه در سپاه / مدیریت انتشارات



تجلّی عشق و عرفان در مدرسه دفاع مقدس

به مناسبت بزرگداشت هفته دفاع مقدس

این هشت سال، مظهري از برترین صفاتی است که یک جامعه می تواند به آنها ببالد و از جوانان خودش انتظار داشته باشد. یعنی دفاع مقدس مظهر حماسه است، مظهر معنویت و دینداری است، مظهر آرمان خواهی است، مظهر ایثار و از خودگذشتگی است، مظهر ایستادگی و پایداری و مقاومت است، مظهر تدبیر و حکمت است.

رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) - ۱۳۸۷/۰۶/۲۴

دفاع مقدس تنها یک رویداد نظامی نبود؛ بلکه مدرسه‌ای بود که در آن، نوجوانان و جوانان با کمترین تجربه، بزرگ‌ترین درس‌های عشق و عرفان را در عمل آموختند. در این مدرسه، نه فلسفه پیچیده تدریس می‌شد و نه عرفان انتزاعی؛ بلکه حقیقتی زنده، جاری و ملموس بود که در نماز شب‌های خاکریزها، در قطره اشک رزمنده‌ای که قبل از عملیات وضو می‌گرفت، زیارت عاشورا می‌خواند و در لبخند آرام شهیدی که به سوی معشوق پرواز می‌کرد، خود را نشان داد. عرفان در این مدرسه، دیگر در انزوا و خلوت نبود؛ بلکه در متن اجتماع، در میدان نبرد، در یگانگی دل‌ها و در ایثار جان‌ها جلوه‌گر شد.

عشق الهی در دل خاکریزها

عشق الهی موتور محرک رزمندگان بود. آن‌ها با ایمان به اینکه خداوند ناظر است و این نبرد امتحانی الهی است، به میدان آمدند. یک رزمنده نوجوان از روستاهای اصفهان در نامه‌اش به مادر می‌نویسد: "مادر! اگر شهید شدم گریه نکن؛ خوشحال باش که پسرت به دیدار خدا رفت. من چیزی جز لبخند رضایت خدا نمی‌خواهم."

این نگاه، نشان می‌دهد که عشق الهی برای رزمندگان فقط یک شعار نبود، بلکه جانمایه‌ای بود که آنان را بر سختی‌ها صبور می‌کرد.



نماز شب و زیارت عاشورا؛ رازهای عرفانی سنگر

یکی از زیباترین جلوه‌های عرفان دفاع مقدس، حضور پررنگ دعا و عبادت بود. سنگرها با صدای زمزمه‌ی قرآن و دعای کمیل نورانی می‌شد. در خاطرات آمده است که حتی شب عملیات بزرگ «والفجر ۸»، بسیاری از نیروها وضو گرفتند و نماز شب خواندند. شهید عبدالحسین برونسی، فرمانده‌ای که خودش بٹا بود، شب‌های عملیات زیارت عاشورا می‌خواند و اشک می‌ریخت. یکی از هم‌زمانش روایت می‌کند: «او با همان لهجه ساده می‌گفت: آقا امام حسین! ما را در این امتحان تنها نگذار.» این سادگی و صداقت، اوج عرفان عاشقانه بود.

عرفان عاشورایی؛ از نینوا تا خرمشهر

مدرسه عرفان دفاع مقدس، بی‌تردید ادامه‌ی راه کربلا بود. همان‌طور که

یاران امام حسین(ع) در کربلا با لب تشنه ایستادند، رزمندگان ما هم در شلمچه و فکه، با لب تشنه جنگیدند. شهید چمران در وصیتنامه اش می‌نویسد: "ای حسین (ع) آرزو می‌کنم همچون اصحاب تو در رکاب تو به شهادت برسم. یک آرزو دارم؛ این که تو هر یک از یارانت که در کربلا شهید شدند؛ بر بالین آنها رفتی و سر آنها را به دامن گرفتی و در آخرین لحظات با آنها وداع نمودی؛ و آرزوی من این است که در زمان شهادت بر بالین من بیایی و سر من را به دامن بگیری و آن عشق سوزان من را نسبت به خودت احساس کنی." این پیوند میان عاشورا و دفاع مقدس، همان تجلی عرفان عاشورایی است.

وصیت‌نامه‌ها؛ ادبیات عاشقانه شهیدان

وصیت‌نامه‌های شهدا گنجینه‌ای از عرفان زنده‌اند. هر کلمه‌اش گویی شرحی از سلوک عارفانه است. شهید همت نوشت: «پدر و مادر! من زندگی را دوست دارم، ولی نه آنقدر که آلوده اش شوم و خویشتن را گم و فراموش کنم.

علی وار زیستن و علی وار شهید شدن، حسین وار زیستن و حسین وار شهید شدن را دوست می‌دارم. شهادت در قاموس اسلام، کاری ترین ضربات را بر پیکر ظلم، جور، شرک و الحاد می‌زند و خواهد زد.» شهید حسین علم‌الهدی گفت: «روزها به فکر سربازان صدر اسلام و حماسه‌های آنها می‌افتم: جنگ بدر، غزه احد، غزه خندق، خیبر، تبوک و... آنها چگونه جهاد کردند و ما چگونه میتوانیم به آنها نزدیک شویم. کربلا در تاریخ تکرار می‌شود و امروز ما همان یاران حسینیم.» شهید حمید باکری نوشت: «در زندگیتان همواره آزاد باشید و به هیچ چیز

الهام بخشی مدرسه عرفان دفاع مقدس برای نسل امروز

دفاع مقدس، تنها یادآور تاریخ نیست؛ مدرسه‌ای زنده است که هنوز می‌تواند به نسل امروز الهام بدهد. جوانانی که در آن روزها جان خود را بر کف گرفتند، چیزی بیش از یک رزمنده بودند؛ آنان عارفانی عاشق بودند که عرفانشان نه در کنج خلوت، بلکه در متن زندگی و میدان عمل شکوفا شد. برای جوان امروز، پیام این مدرسه روشن است: عرفان یعنی حضور در میدان مسئولیت. همان‌گونه که رزمندگان در جبهه، عشق به خدا را در نماز شب، دعا، ایثار و شهادت نشان دادند، نسل امروز نیز می‌تواند همین عشق را در سنگرهای دیگری چون علم، فرهنگ، رسانه و خدمت به مردم متجلی کند.

مبارزه با یأس، تلاش برای عدالت، خدمت به مردم و دفاع از حقیقت، همان جهاد امروز است. مدرسه عرفان دفاع مقدس می‌گوید: تو هم می‌توانی عارف باشی، اگر در میدان زندگی با عشق و ایمان قدم بگذاری. این پیام، همچنان تازه و زنده است؛ پیامی که می‌تواند نسل امروز را به پروازهای بزرگتر برساند. نسلی که در صحنه دفاع مقدس ۱۲ روزه با تاسی از مکتب شهدا خود را به اثبات رساندند و همچون دلاورمردان جنگ ۸ ساله برای دفاع از کیان این کشور امام زمان (عج) تا پای جان ایستادند و بازهم خواهند ایستاد.

آموزه‌هایی از مدرسه دفاع مقدس

✓ دفاع مقدس نشان داد که عرفان، تنها در خلوت خانقاه نیست، بلکه در میدان مسئولیت و عمل معنا می‌یابد. ✓ رزمندگان با نماز شب‌هایشان ثابت کردند که عارف می‌تواند در دل خاکریز نیز با خدا خلوت کند.

✓ دفاع مقدس یاد داد که عرفان حقیقی یعنی پیوند عشق به خدا با ایستادگی در برابر ظلم.

✓ جبهه‌ها به ما آموختند که ذکر «یا حسین» از شمشیر برنده‌تر است.

✓ شهدا نشان دادند که مرگ، پایان نیست؛ آغاز وصال است.

✓ عرفان در جبهه، از انزوا بیرون آمد و در دل اجتماع شکوفا شد.

✓ عرفان دفاع مقدس یعنی دل بردن از دنیا و دل بستن به خدا.

✓ ولایت‌پذیری رزمندگان، عرفان ولایی را در تاریخ زنده کرد.

✓ دعای کمیل و زیارت عاشورا، کتاب درسی عرفان جبهه‌ها بود.

✓ شهدا با وصیت‌نامه‌هایشان ادبیات عرفانی را به ساده‌ترین زبان نوشتند.

✓ دفاع مقدس یاد داد که عرفان واقعی، خود را در عمل و اخلاص نشان می‌دهد، نه در ادعا.

✓ در جبهه‌ها، عشق به خدا با خدمت به خلق در هم آمیخته بود.

✓ عرفان دفاع مقدس یعنی امید به پیروزی حتی در سخت‌ترین شرایط.

✓ سنگرها کلاس‌های سلوک بودند که معلمش شهدا بودند.

✓ رزمندگان با اشک شب و خون روز، دو بال عرفان را کامل کردند.

✓ شهادت، بالاترین قله عرفان عملی بود که رزمندگان بدان رسیدند.

✓ عرفان دفاع مقدس، عرفان جمعی بود، نه فردگرایانه.

✓ این مدرسه هنوز باز است؛ هرکس بخواهد می‌تواند شاگرد عرفان شهدا شود.

غیر از خدا آنچه که آتی است دل میندید و بدانید که دنیا زودگذر و فانی است و فریب زرق و برق دنیا را نخورید. برحذر باشید از وسوسه‌های نفس و مدام به یاد خدا باشید تا از شر نفس و شیطان در امان باشید؛ «ای کاش هزار جان داشتم و همه را در راه خدا می‌دادم.» این نوشته‌ها، نشان می‌دهد که رزمندگان جبهه‌ها با بال‌های عرفان و عشق به شهادت پرواز کردند.

ولایت‌پذیری؛ عرفان ولایی در جبهه‌ها

عرفان حقیقی در دفاع مقدس، همواره با ولایت گره خورده بود. رزمندگان، اطاعت از امام خمینی(ره) را بخشی از بندگی خدا می‌دانستند.

شهید احمد کاظمی می‌گفت: «اگر امام دستور دهد برویم در آتش، بدون تردید خواهیم رفت.» این ولایت‌پذیری، عرفان ولایی بود؛ عرفانی که نه در بریدن از جامعه، بلکه در پیوند با رهبری الهی و مسئولیت اجتماعی خود را نشان داد.

عرفان جمعی؛ برادری و ایثار

عرفان دفاع مقدس، عرفانی جمعی بود. در جبهه، هیچ‌کس برای خود نمی‌زیست. همه برای هم بودند. یک تکه نان میان چند نفر تقسیم می‌شد، یک جرعه آب برای یک گردان کفایت می‌کرد، و یک پتو چند نفر را گرم می‌کرد.

این ایثار، همان تجلی عینی آموزه‌های عرفانی اسلام بود که «ایثار» را بر «انانیت» و خود بینی مقدم می‌داند. عرفان اینجا نه تنها در سجاده فردی، که در سفره جمعی و همدلی یاران معنا می‌شد.

شهادت؛ اوج پرواز عاشقانه

عرفان دفاع مقدس در نهایت در شهادت جلوه یافت. برای شهدا، شهادت پایان نبود؛ آغاز وصال بود. در لحظه‌های آخر، بسیاری از شهدا با لبخند از دنیا رفتند.

یک رزمنده روایت می‌کند: «دوستم در آغوشم شهید شد. خون از بدنش می‌رفت، اما لب‌هایش ذکر می‌گفت: السلام علیک یا ابا عبد الله.» این اوج پرواز عاشقانه است؛ همان لحظه‌ای که زمین را رها می‌کنی و به آسمان می‌روی.

بازتاب عرفان دفاع مقدس در فرهنگ امروز

عرفان دفاع مقدس، امروز در ادبیات، شعر، سینما و فرهنگ عمومی ما زنده است. کتاب‌هایی مانند «سلام بر ابراهیم» یا «دا» و ده‌ها کتاب دیگر از دفاع مقدس پر از روایت‌های عرفانی‌اند. جوانان امروز وقتی وصیت‌نامه شهدا را می‌خوانند، می‌بینند که عرفان نه متعلق به صوفیان گوشه‌نشین، بلکه متعلق به رزمندگان عمل‌گراست.

این بازتاب، نشان می‌دهد که مدرسه عرفان دفاع مقدس هنوز زنده است و می‌تواند برای نسل‌های آینده الهام‌بخش باشد.

نتیجه‌گیری

مدرسه‌ای برای همه زمان‌ها



مدرسه عرفان دفاع مقدس، به ما آموخت که عشق و عرفان در عمل معنا پیدا می‌کند. در ایثار، در ولایت‌پذیری، در جهاد، در برادری و در شهادت. این مدرسه هنوز باز است و هرکس بخواهد می‌تواند شاگردش شود؛ چه در میدان علم، چه در عرصه فرهنگ و چه در جهاد تبیین. عرفان دفاع مقدس، عرفان زندگی است؛ عرفانی که انسان را از خودخواهی می‌رهاند و به افق‌های بلند الهی می‌برد. عرفانی که شهدا آن را با خون خود امضا کردند.